مسئوولیت متن و شکل بدوش نویسندهٔ مضمون میباشد، عقیدهٔ نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاین نمی باشد

نویسنده: ن . جلیل زاد ۲۰۲۶/۱۱/۰۵

افغان, فرزندِ خورشید،
افغانستان, قبلهگاهِ عشق، افتخار و جاودانگی

افغانستان, تاج کوهستان‌های جهان و فریادِ سربلندیِ افغان.
افغانستان, حماسهٔ جاودانِ هندوکش و سرودِ ابدیِ افغان.
از هندوکش تا افلاک, حماسهٔ خون، شکوه و جاودانگیِ افغانستان.
افغانستان, آیهٔ مقدسِ تاریخ و افغان, وارثِ شکوهِ هزاران ساله.
افغان, نامی هم سنگِ غیرت، افغانستان, سرودی بلندتر از تاریخ.
افغانستان, سیمرغ و ققنوس برخاسته از خاکستر، افغان, بیرقدارِ افتخار و آزادی.
ای افغانستان, ای قبله گاهِ عشق، ای آخرین سنگرِ غرورِ شرق.
افغان و افغانستان, دو نام، یک حماسه، یک تاریخ، یک جاودانگی.
افغان, فرزندِ هندوکش، افغانستان, میراثدارِ خورشید و شکوه.
سرودِ خاک، حماسهٔ انسان، و عهدِ جاودانهٔ عشق.
افغانستان تنها نام یک سرزمین نیست, افغانستان آیه‌ای است که خداوند بر دامان کوه‌های هندوکش نوشته است .
نامی که وقتی بر زبان جاری می شود، بوی تاریخ، شکوه، غیرت و نجابت از آن برمی خیزد. نامی که از ژرفای قرن‌ها عبور کرده و چون ستاره ای خاموش ناشدنی بر آسمان شرق درخشیده است.
و «افغان» تنها یک لغت نیست, افغان روایت بلند انسانی است که در برابر سخت ترین طوفان های روزگار ایستاده و قامت خم نکرده است .
نامی که در آن صدای گام های تاریخ شنیده می شود، نامی که با رنج آزموده شده و با سربلندی ماندگار گردیده است.
ای افغانستان!
ای سرزمین آفتاب های زخمی و سپیده های امیدوار!
تو را نمی توان در مرزهای جغرافیا خلاصه کرد. تو تنها خاک نیستی, روحی هستی گسترده در جان میلیون ها انسان .
تو حافظهٔ زندهٔ نسل هایی هستی که آمدند، جنگیدند، عشق ورزیدند، ساختند، و نام خویش را بر سنگ، بر رود، بر کوه و بر قلب تاریخ حک کردند.
در دامان تو، کوه ها تنها پاره های سنگ نیستند, هر قله، پرچمی از استقامت است .
هر دره، دفتری از خاطرات ملت است .
هر رود، سرودی است که از اعماق تاریخ برخاسته و به سوی فردا جاری شده است.
هندوکش تو تنها کوه نیست, ستون استواری ملتی است که هرگز به زانو درنیامد.
آمو، هلمند، کابل و کنر تنها رود نیستند, شریان هایی اند که خونِ زندگی را در تن این سرزمین به گردش آورده اند.
بلخ تو قصیدهٔ تمدن است.
هرات تو گنبدی از فرهنگ است.
بدخشان تو نگینی بر انگشتر تاریخ است.
قندهار تو حماسه ای ایستاده در برابر زمان است.
افغانستان!
تو چهارراه تمدن ها بودی، آنگاه که بسیاری از سرزمین های امروز هنوز نامی در تاریخ نداشتند. کاروان های اندیشه از تو گذشتند، دانش در آغوش تو بالید، و حکمت از پنجره های مکاتب تو به جهان راه یافت.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکي په ځیر و لولـئ

بر خاک تو اندیشه شکوفا شد، شعر جان گرفت و خرد به پرواز درآمد.
این سرزمین، وارث هزاران سال فرهنگ، دانایی، شهامت و آفرینش است.
اما روزگار، همیشه با تو مهربان نبود.
طوفان‌های بی شمار از افق های دور برخاستند. شمشیرها کشیده شدند .
آتش ها افروخته گردیدند .
شهرها ویران شدند و باغ ها در غبار جنگ گم شدند.
اما هر بار که دشمنان گمان کردند افغانستان فرو افتاده است، این سرزمین از میان خاکستر خویش چون سیمرغی , ققنوسی افسانه ای برخاست.
زیرا آنان دیوارها را شکستند، اما روح وطن را نه.
شهرها را ویران کردند، اما رؤیاها را نه.
چراغ ها را خاموش کردند، اما خورشید امید را نه.
و این راز جاودانگی افغانستان است.
افغان، فرزند رنج است, اما اسیر رنج نیست.
او در میان ویرانه ها نیز به ساختن می اندیشد.
در دل تاریکی ها نیز به روشنایی ایمان دارد.
در سخت ترین روزگار نیز امید را چون امانتی مقدس در سینه نگه می دارد.
مادر افغان با اشک لبخند می آفریند.
پدر افغان با رنج آینده می سازد.
و کودک افغان، حتی در میان گردوغبار محرومیت، ستارگان فردا را در چشمان خویش حمل می کند.
این ملت سزاوار شکوه است.
سزاوار مکتب هایی که در آن اندیشه آزاد پرواز کند.
سزاوار پوهنتون هایی که کارخانه های دانایی باشند.
سزاوار جامعه ای که در آن انسان، تنها به سبب انسان بودن حرمت داشته باشد.
سزاوار فردایی که در آن قلم از تفنگ نیرومندتر، و دانش از تعصب پرتوان تر باشد.
افغانستان خانهٔ مشترک همهٔ فرزندان خویش است.
خانه ای که دیوارهای آن از رنگ های گوناگون ساخته شده، اما بنیادش یکی است.
پشتون و تاجیک، هزاره و ازبک، بلوچ و ترکمن، نورستانی و ایماق، شاخه های متفاوت یک درخت تناورند, درختی که ریشه هایش در اعماق همین خاک فرو رفته است.
زیبایی افغانستان در همین رنگارنگی نهفته است.
همچون باغی که شکوهش نه در یک گل، بلکه در هزاران گلِ هم زیست است.
وطن تنها با عشق آباد نمی شود, با آگاهی، دانش، همدلی , عقلانیت و مسئولیت آباد می شود.
دوست داشتن افغانستان یعنی پاسداری از کرامت انسان.
یعنی احترام به آزادی اندیشه.
یعنی ساختن پلی میان قلب ها، نه دیواری میان انسان ها.
یعنی آنکه فراتر از قوم و زبان و منطقه، دست یکدیگر را بفشاریم و بدانیم که سرنوشت همهٔ ما به سرنوشت این خاک گره خورده است.
امروز، افغانستان شاید زخمی باشد، اما شکست خورده نیست.
شاید خسته باشد، اما ناامید نیست.
شاید اشک بریزد، اما هنوز رؤیا می بیند.
و ملتی که رؤیا می بیند، هرگز مغلوب تاریخ نمی شود.
روزی خواهد آمد که از فراز کوه های هندوکش، خورشیدی دیگر طلوع کند, خورشیدی که با نور دانش، آزادی، عدالت و آبادانی خواهد درخشید.
روزی که هیچ کودک از آموزش محروم نماند.
هیچ دختر از حق آموختن باز نماند.
هیچ اندیشه ای به جرم پرسش خاموش نگردد.
و هیچ انسانی به سبب تفاوت هایش تحقیر نشود.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولـئ

آن روز، افغانستان نه با جنگ، بلکه با دانایی شناخته خواهد شد.
نه با ویرانی، بلکه با شکوفایی.
نه با اندوه، بلکه با افتخار.
و ما، فرزندان این سرزمین، با سری برافراشته در برابر جهان خواهیم گفت:
افغانستان خاک ماست,غرور ماست,
هویت ماست,
و عشق جاودانهٔ ماست.
تا هندوکش پابرجاست، نام افغانستان زنده خواهد ماند.تا خورشید بر این خاک می تابد، عشق به وطن در دل افغان خواهد تپید.و تا قلبی در سینهٔ فرزندان این سرزمین می تپد، افغانستان تنها یک نام نخواهد بود,
بلکه مقدس ترین سرودِ عشق، افتخار و جاودانگی خواهد ماند.

آرشیف: مطالب نشر شدهٔ ن. جلیل زاد

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولـئ